

عقاید سیاسی اسماعیلیان نزاری

ابوالفضل کریمی جاوید¹

چکیده

اسماعیلیان به‌ویژه شاخه نزاری گروهی از شیعیان بودند که در دوره سلجوقی اوج دوران قدرت‌نمایی‌های آن‌ها بود. این گروه یا فرقه حاصل تجربه‌های تاریخی سرزمین ماست. می‌توان گفت روح ایرانیت در این نهضت به‌طور کامل آشکار است و این نهضت از دو چشمه سیراب می‌شد: ایرانیت و اسلامیت. عقاید سیاسی آن‌ها مانند تمام فرقه‌ها و گروه‌های منشعب، بر پایه دین است و در میان آن‌ها امامت از موقعیت سیاسی و مذهبی برخوردار بود. شاید مهم‌ترین میراث اسماعیلیان نزاری، روح آماده و دمنده‌ی آن‌ها برای مبارزه با نهادهای کهنه جامعه، بی‌عدالتی فرمانروایان با گروه‌های ضعیف و بی‌دفاع جامعه باشد. آن‌ها با روشی نو، منشأ نوعی دگرگونی فرهنگی و اجتماعی و حتی روحی شدند که این خدمات بعد از سقوط آن‌ها به دیگر گروه‌های شیعی سپرده شد.

واژگان کلیدی: امام اسماعیلی، قیامت، باطن، حسن صباح.

The political beliefs of the Nizari Ismailiis

Aboalfazl Karimi Javid²

Abstract

As a sect of the Shies', The Ismalism, especially its Nizari branch, played a great role in the Seljuk era. This community was a product of all Iranian historical experiences. , We can say that Iranian sprit is completely obvious in this movement. It has two essential sources: the Iranian and the Islamic identities. The political beliefs of the movement, just same as all other religious sects, based upon religion- among them Imamate had a significant role. The most important heritage of the Nizaris was their aggressive spirit for fighting against injustice. They had a great heritage for all the Shiite sects that were their fighting method.

Keywords: Ismaili Imam, the last day, Hassan Sabah, interior reality.

1. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی.

2 . MA Student of the History of Islamic Iran, Shahid Beheshti University. Email: A.karimi1989@yahoo.com

مقدمه

وحدت و اتحاد مسلمانان اندکی بعد از رحلت پیامبر دچار تزلزل شد و تنها پس از تلاش‌های فراوان اوضاع تا حدودی تثبیت و در ظاهر اتحاد و همدلی بین مسلمانان برقرار گردید. اما شبه جزیره عرب آبستن حوادث زیادی در قرون بعدی شد که پیامد آن پیدایش نحله‌ها و مذاهب فکری جدید بود که هر یک در پی هدفی گرد آمده بودند. برخی دست‌مایه‌های کلامی و اعتقادی داشتند و برخی نیز نشأت یافته از اندیشه‌های سطحی‌نگر و تأویلات ظاهری و بی‌اساس از قرآن و حدیث بودند. بدیهی است که تشیع نیز از این امر مستثنا نبود. اگرچه ویژگی‌های کلی، همه فرقه‌های شیعه را از لحاظ استراتژی با یکدیگر متحد می‌ساخت، اما به‌لحاظ تاکتیک، هر یک راه جداگانه‌ای در پیش گرفتند. اصلی‌ترین اختلاف برخی از این فرقه‌های شیعه، بحث‌های کلامی و پس از آن، اختلافات سیاسی بود. محبت به اهل بیت و اعتقاد به جانشینی خاندان پیامبر از میان بنی‌هاشم و فرزندان علی (ع) از محورهای پیوند دهنده‌ی فرقه‌های شیعی بود، که یکی از این فرقه‌ها اسماعیلیه می‌باشد.

اسماعیلیه شاخه‌ای از تشیع است که آن را به چند نام می‌خوانند؛ گاهی آن را باطنیه می‌گفتند، گاهی هم جزو ملاحده به حساب می‌آوردند. می‌توان دوره‌ی اسماعیلیان را از بدو تاسیس به سه دوره تقسیم‌بندی کرد: 1) دوره‌ی ابتدایی، دوره تبلیغ و نهفتگی تا جلوس فاطمیان. 2) دوره‌ی روی کار آمدن فاطمیان تا مرگ المستنصر بالله خلیفه‌ی فاطمی. 3) دوره‌ی بعد از مرگ المستنصر منجر به شقاق و جدایی در این فرقه شد که پس از آن، این مذهب به دوشاخه تقسیم شد: اسماعیلیان غرب به مستعلویان معروف شدند و اسماعیلیان شرق نزاری خوانده شدند که مقر اصلی اسماعیلیان نزاری دژ الموت شد. شاخه نزاری موقعیت خود را تا حمله هولاکو به ایران حفظ کرد و بعد از تسخیر این قلعه به دست مغولان، اسماعیلیان باز به حیات خود ادامه دادند، ولی این بار با گسست و ضعف در قدرت.

تاریخچه اسماعیلی‌گری در ایران

امام جعفر صادق (ع)، آخرین امامی است که شیعه اثنی‌عشری و اسماعیلی هر دو به امامت وی معتقدند. بعد از رحلت امام صادق (ع) منازعه بر سر جانشینی او، منجر به تفرقه و شاخه شاخه شدن شیعه‌ی امامیه و نیز موجب ظهور فرقه‌ی اسماعیلیه به عنوان یک جنبش مذهبی - سیاسی شد.³

3. فرهاد دفتری، افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فداییان اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، ج 1 (تهران: شمشاد، 1376)، ص 28.

بنابر شواهد تاریخی گویا اولین فردی که در ایران مردم را به کیش اسماعیلیه فراخواند، خلف حلاج بود. از زندگانی و فعالیت‌های وی اطلاع دقیقی در دست نیست. او در ری به تبلیغ قائمیت محمد بن اسماعیل پرداخت، ولی به خاطر کثرت مخالفان، کاری از پیش نبرد. بعد از او، پسرش احمد جانشینش شد. بعد از احمد، مردی به نام غیاث رهبری دعوت در ایران را به عهده گرفت، ولی به علت مخالفت‌های مردم ری، مجبور به فرار شد. غیاث به مرور رفت و توانست امیرحسین مروزی حاکم آنجا را به کیش اسماعیلی درآورد. اسماعیلی شدن این امیر قدرتمند، باعث گسترش کیش اسماعیلی در آن مناطق گردید. سپس غیاث به ری بازگشت و در آنجا از دنیا رفت. بعد از غیاث یکی از مهم‌ترین داعیان اسماعیلی با نام ابوحاتم رازی رهبر دعوت اسماعیلیه در ری شد. او یکی از نام‌آورترین داعیان اسماعیلی بود که در گسترش مذهب اسماعیلیه در ایران نقش اساسی داشت. او توانست امیر احمد بن علی، حاکم ری و مردآویج مؤسس حکومت محلی آل‌زیار در شمال ایران را به کیش اسماعیلی آورد. ابوحاتم بعد از عمری فعالیت در سال 322 ه.ق از دنیا رفت.⁴ از دیگر داعیان مهم اسماعیلی عبدالملک عطاش بود که محل سکونتش اصفهان پایتخت سلجوقیان بود که نقش مهمی در گسترش تشیع اسماعیلی در ایران داشت. او با حسن صباح در ری که تازه اسماعیلی شده بود آشنا شد که در آینده نقش عمده‌ای در تحولات اسماعیلیه در آینده در ایران ایفا کرد.⁵

هنگامی که المستنصر در سال 487 هجری از دنیا رفت، افضل وزیر قدرتمند المستنصر که به تازگی به قدرت رسیده بود، توانست با همکاری درباریان، نزار را از حق طبیعی خود محروم سازد و به جای آن برادرش را با لقب مستعلی خلیفه جدید فاطمیان کرد. اسماعیلیان ایران به رهبری حسن صباح امامت مستعلی را نپذیرفته و طرفدار نزار گردیدند و حکومتی متحد، ولی هزار پارچه ایجاد کردند که توانست نزدیک به دوپست سال (از 483 هجری تا 654 هجری) در مقابل تهاجمات سلجوقیان و مغولان مقاومت کرده و اسماعیلیان ایران و شام را در اندیشه جدید هدایت کند. اینان در تاریخ به نزاریان معروف گشته و دعوت جدیدی را بنا نهادند.

بعد از زوال وحدت میان اسماعیلیان فاطمی مصر و اسماعیلیان ایران و تقسیم آن‌ها، به دو شعبه اصلی نزاری و مستعلوی، نزاریان موفق شدند تا در ایران دولتی تأسیس کنند که شعبه‌ای نیز در شامات داشت. این دولت، سرزمینی پراکنده - که بر گرد قلعه‌ی کوهستانی الموت، در شمال

4. کاظم موسوی بجنوردی، «ابوحاتم رازی» دایرة المعارف بزرگ اسلامی (تهران: موسسه دایره المعارف اسلامی، 1379)، ص

566.

5. لودمیلا ولادیمیرونا استروویوا، تاریخ اسماعیلیان در ایران، ترجمه پروین منزوی، ج 2 (تهران: نشر اشاره، 1386)، ص 45-44.

ایران متمرکز بود - داشت و همبستگی خود را در میان محیطی متخاصم که به وسیله‌ی ترکان قدرتمند سلجوقی ضد شیعه اداره می‌شد، حفظ می‌کرد. سلجوقیان از اسلام اهل تسنن و سخنگوی اسمی آن، خلیفه‌ی عباسی بغداد، جانب‌داری می‌کردند.

همچنین نزاریان شام ناچار به مقابله با دشمن جدیدی به نام جنگجویان مسیحی صلیبی بودند و از سال 489 ه.ق در فوج‌های پی در پی برای آزاد کردن سرزمین‌های مقدس مسیحیت از زیر سلطه مسلمانان عازم این منطقه شده بودند. سرانجام دولت اسماعیلیان نزاری که قلعه‌ها و استحکامات کوهستانی متعددی را با شهرها و روستاهای پیرامونشان در تسلط داشت در 654 ه.ق در برابر یورش مغولان از پای درآمد. از آن پس، نزاریان ایران، سوریه و دیگر سرزمین‌ها تنها به صورت جوامع کوچک شیعی، بدون آن که از اهمیت و اقتدار سیاسی تاثیرگذار برخوردار باشند، باقی ماندند.

نبوت از دیدگاه اسماعیلیان

اسماعیلیه، نماینده‌ی یک فرقه‌ی خارجی شیعی است که سابقه خود را به روزگار حضرت محمد(ص) می‌رساند. از نظر آن‌ها حضرت محمد، خاتم پیامبران است و بنابراین، پیامبری نمی‌توانست به جانشینی او بیاید. با این همه وجود یک جانشین برای بر عهده گرفتن خویشکاری حضرت محمد به عنوان رهبر و پیشوا و رهبر امت و مملکت اسلام، که بنیادهای آن در واپسین دهه‌ی رسالت حضرت محمد نهاده شده بود، لازم بود.⁶ اسماعیلیه هم‌چون امامیه قائل است که پیامبر به وسیله خداوند، امام را تعیین و به مردم معرفی می‌کند؛ زیرا همه شئون امام اعم از علم، عصمت، استعداد تأویل و روشن ساختن امور باطنی را خداوند به وی اعطا کرده است و اوست که عالم به اسرار خفیات است. بنابراین تعیین امام فقط از سوی خداوند ممکن است و امت هیچ اختیاری در این زمینه ندارد.⁷ اسماعیلیه معتقد است ناطق، همان پیامبران الواعزم هستند و شمار آن‌ها هفت است. پس از هر ناطقی هفت امام روی کار می‌آید. دوره‌ی هر امام هزار سال است، چون دور او به سر آید، پیغمبری دیگری با شریعت تازه ظهور می‌کند و شریعت او را نسخ می‌کند. اولین پیامبر یا ناطق آدم و وصی او شیث بود.⁸

6. دفتری، ص 17.

7. ناصر خسرو قبادیانی، وجه دین، چ 2 (تهران: اساطیر، 1384)، ص 14-10؛ علی بن محمد الولید، تاج العقاید، تحقیق عارف تامر (بیروت: بی‌نا، 1986م)، ص 76.

8. محمد فاروق فرقانی، تاریخ اسماعیلیان قهستان، چ 1 (تهران: دانشگاه تهران، 1381)، ص 132.

علامه طباطبایی نیز در مقام بیان فرق کلی میان مذاهب امامیه اثنی عشری و اسماعیلیه گفته است: «فرق کلی میان شیعه دوازده امامی و شیعه اسماعیلی این است که اسماعیلیه معتقدند که امام به دور هفت گردش می‌کند و نبوت در حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم نشده است. تغییر و تبدیل در احکام شریعت، بلکه ارتفاع اصل تکلیف خاصه به قول باطنیه مانعی ندارد. برخلاف شیعه دوازده امامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را خاتم الانبیاء می‌دانند و برای او دوازده وصی و جانشین قائلند، و ظاهر شریعت را معتبر و غیر قابل نسخ می‌دانند و برای قرآن کریم هم ظاهر و هم باطن اثبات می‌کنند.»⁹ امام مظهر عالم امر است و حجت او مظهر عقل اول (عقل کلی) است، و پیامبر مظهر نفس کل، یعنی امام اسم است. امام حاکم بر عالم باطن و معلم دیگران است. کسی جز به واسطه او عالم بالله نمی‌گردد، و پیامبر حاکم بر عالم ظاهر است و قوام شریعت به اوست. زمانه هرگز از پیامبر یا شریعت او خالی نخواهد بود، چنان‌که از وجود امام و دعوت او نیز خالی نخواهد بود، و امام گاهی پنهان می‌شود، ولی دعوت او ظاهر خواهد بود تا این‌که حجت از جانب خدا بر بندگان تمام گردد. بنابر نظر اسماعیلیه شریعت بدون تأویل از هیچ ارزشی برخوردار نیست. آن کسی که باطن شریعت را نداند، نه تنها از دین بی‌بهره است، بلکه مورد بیزارای رسول خدا نیز می‌باشد.¹⁰ در جریان اعلام قیامت تنها قیامت تفسیر باطنی پیدا نکرد، بلکه بهشت و دوزخ نیز که از همان ابتدا متفکران اسماعیلی آن‌ها را به تأویل و تفسیر خاصی برده بودند با اعلام قیامت در تفسیر باطنی خود تبلور پیدا کردند.¹¹

جایگاه امامت در نزد اسماعیلیان نزاری

به عقیده‌ی اسماعیلیه امام جعفر صادق (ع) نص امامت به‌نام فرزند ارشد خود اسماعیل کرده بود و او را به جانشینی خود نامزد کرده بود. اما بنابر آنچه بیشتر منابع غیر اسماعیلیه نوشته‌اند، اسماعیل پیش از پدر درگذشت. به‌زعم اسماعیلیه پس از اسماعیل، امام جعفر صادق به‌طور علنی، نص امامت به‌نام هیچ یک از پسران خود نکرد، بنابراین امامت از آن فرزندان اسماعیل است. دلیلشان هم این است که با رحلت امام، سه تن از پسرانش از جمله موسی و نیز نواده‌ی ارشد او، محمد بن اسماعیل،

9. محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام (قم: دارالتبلیغ اسلامی، 1348)، ص 69.

10. ناصر خسرو، ص 66.

11. ابویعقوب سجستانی، کشف المحجوب، به تصحیح هانری کربن (تهران: طهوری، 1358)، ص 94-83.

هم‌زمان ادعای جانشینی وی را کردند. به هر صورت در 148 جامعه‌ی شیعه امامی که مرکزش در کوفه بود به شش گروه تقسیم شد که دو تای آن‌ها را اسماعیلیه نخستین تشکیل می‌دادند.¹²

بعد از قتل نزار، تقریباً تمامی جوامع اسماعیلی شرق اسلامی، که سرکردگی آن را اسماعیلیان ایران برعهده داشتند و نیز تعداد کثیری از اسماعیلیان شام، قائل به حق جانشینی نزار شدند و او را نوزدهمین امام خویش، پس از پدرش مستنصر دانستند.¹³

امام در بین اسماعیلیان جایگاهی مهمی داشت. حتی امام را بالاتر از پیامبر می‌دانستند و در واقع جایگاه امام در بین آن‌ها به مراتب از دیگر گروه‌ها مهم‌تر بود و امام اختیارات گسترده‌ی سیاسی، مذهبی و نظامی داشت. طبق اعتقاد اسماعیلیان، امامت در فرزندان محمد بن اسماعیل بوده است چنان که در *روضه التسلیم* از قول علی ذکرة الاسلام آمده است: «این امامت حقیقتی است و هرگز بر نگردد و متغیر و متبدل نشود و همیشه در نسل مولانا متناسل بود و از ایشان بر نگردد نه به شکل و نه به معنی و نه به حقیقت».¹⁴

یکی از صفات ممتاز امام در نگاه اسماعیلیه، عصمت امام است. امام از هرگونه خطا، اشتباه و گناه مصون است. چه در مقام دریافت حقایق و چه در ضبط و نگهداری آن‌ها و نیز امام در عمل و به‌کارگیری و اجرای قوانین و احکام معصوم است. علت عصمت امام نزد آن‌ها، همان علت عصمت امام نزد امامیه و عصمت انبیاء نزد سایر فرق اسلامی است. او جانشین پیامبر در تفسیر و تأویل دین است. بنابراین نباید خطا کند تا مردم را به خطا اندازد. اگر معصوم نباشد در صرف بیت المال اسراف یا کم‌کاری خواهد کرد و یا در جای خود مصرف نخواهد کرد و اگر امام رهبر است نباید مردم را به ضلالت رهنمون سازد و این‌ها همه می‌رساند که امام باید معصوم باشد.¹⁵ علم غیب و دانستن اسرار به باطن انسان‌ها از ویژگی‌های دیگر امام در نگاه اسماعیلیه است. ویژگی دیگر این است که او افضل افراد امت ناطق دور خود است و چون فهم این مسئله جز بر خداوند از دیگران پوشیده است، بنابراین نصّ لازم است.

اسماعیلیه با تأثیرپذیری از غلات، ائمه را در امر خلق و رزق عالم، شریک خداوند قرار داده و می‌توان آن‌ها را از مفوّضه دانست. برخی از بزرگان اسماعیلیه از حضرت امیر(ع) نقل می‌کنند که

12. دفتری، ص 30.

13. همان، ص 51.

14. خواجه نصیرالدین طوسی، *روضه التسلیم*، به اهتمام ایوانف (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص 113.

15. حمیدالدین کرمانی، *المصایب فی اثبات الامامه* (بیروت: دارالمنتظر، 1996م)، ص 76-74.

ایشان فرمود: «انا الاول، انا الآخر... انا بكل شی علیم، و انا الذی رفعت سماءها و انا الذی دحوت ارضها و انا انبت أشجارها و انا الذی أجریت أنهارها... انا نقلت لآدم و نوح و ابراهیم و عیسی علیهم السلام و انا نبأت النبیین و انا ارسلت المرسلین... و انا اُحیی و أمیت و اخلی و ارزق...»¹⁶

در نگاه اسماعیلیان، امام مرکز آسمانها و قطب زمین است. برپایی نظام هستی، به وجود امام و بقای عالم به بقاء اوست. همه اسباب و امکانات زمینی و آسمانی در اختیار و خدمت امام است و او صاحب اختیار انسانها، ملانکه و دیگر موجودات است و بنابر تعبیر خلیفه چهارم المعز لدین الله «اَنَا كَلِمَاتُ اللَّهِ الْاَزَلِيَّاتِ وَ اَسْمَاءُ التَّامَاتِ وَ اَنْزَاوَهُ الشَّعْشَعَانِيَّاتِ وَ اَعْلَامُهُ النَّيْرَاتِ وَ مَصَابِيحُهُ الْبَيْنَاتِ وَ آيَاتُهُ الْبَاهِرَاتِ لَا يَخْرُجُ مَنَّا أَمْرٌ وَ لَا يَخْلُو مَنَّا عَصٌّ...»¹⁷ در نگاه اسماعیلیان عبادات با اقرار به ولایت ائمه قبول می‌شود و به قول جعفر بن منصور الیمن «لَا دِينَ إِلَّا بَطَاعَةُ عَلِيٍّ وَ وِلَايَتُهُ». بنابر این در هر زمانی امامی لازم است و اگر جهان از امام خالی باشد، زمین اهل خود را فرو می‌برد. بنابر نقل حسن بن نوح «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو أَرْفَافَهُ عَيْنٍ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ، بِحَقِّ، لِهَدْيَاةِ عِبَادِ اللَّهِ وَ خَلْقِهِ، أَمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ بَاطِنًا مُسْتَوْرًا»¹⁸.

اسماعیلیه از ابتدا آیین و تشکیلاتی بسیار متفاوتی به وجود آوردند. از آغاز قرن نهم، آنان هم‌زمان حاکمان سنی و امامیه را، بر پایه نظریات مبتنی بر مهدویت و عرفان خود، که با فلسفه نوافلاطونی درهم آمیخته بود، مورد تهدید انقلابی قرار دادند. به نظر آنان، در مقابل هر یک از تعالیم تنزیلی پیامبر «تأویلی» به علی (ع) به عنوان وصی او داده شده بود. این تعالیم، طبیعت، اعداد و ستاره‌شناسی را در بر می‌گرفت. اسماعیلیه، همانند امامیه، بر تمایز میان خود، به عنوان خواص، و سنیان به عنوان عوام تأکید داشتند.¹⁹ اسماعیلیان در این جهت به نظریه مُثُل و مَثْمُول طبق فلسفه یونان معتقد گشته و قائلند هر چیزی در این عالم یک مَثْمُولی دارد که باطن اوست و این امام است که معانی باطنی را برای اهلش آشکار می‌سازد. ولی با مراجعه به کتب اسماعیلیه هیچ‌گاه تأویلات خود را به امام مستند نساخته و هیچ‌گاه دیده نمی‌شود که به صورت معین بگویند این تأویل را فلان امام بیان کرده است. این افراد غالباً تأویلات خود را بیان کرده و بیشتر اوقات از علمای بزرگ خود

16. احسان الهی ظهیر، اسماعیلیه: تاریخ و عقاید (بی‌جا: نشر ادیان و مذاهب اسلامی، 1380)، ص 305-207.

17. سهیل زکار، اخبار القرامطه (دمشق: دارالاحسان، 1982م)، ص 272-373.

18. عادل العوا، منتخبات اسماعیلیه (مصر: کتاب الازهار، بی‌تا)، ص 189؛ ابویعقوب سجستانی، الافتخار، به تصحیح اسماعیل

کیوناوالا (بیروت: چاپ دارالغرب الاسلامی، 2000)، ص 70.

19. انتونی بلک، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام از عصر پیامبر تا امروز، ترجمه محمدحسین وقار (تهران: اطلاعات، 1386)، ص

مطلبی را بیان می‌کنند، تا از امام خود، گاهی اوقات از برخی از خلفای فاطمی حتی یک کلمه هم در کتب اسماعیلیان یافت نمی‌شود. البته برخی کتب مجعول هستند که معلوم نیست نویسنده آن کیست، مثل کتاب *ام الكتاب ابوالخطاب یا الهفت و الاظله مفضل بن عمر جعفی* که معلوم نیست چگونه به دست این افراد رسیده و دیگران از آن خبری ندارند. از مشخصات این تأویلات روشن می‌شود که بیشتر از غلات و نوافلاطونیان و گنوسیان تاثیر پذیرفته و کمتر راه و رسم ائمه خود را رفته‌اند. تمام تأویلات آن‌ها حول محور امام می‌چرخد که همان مطالب خطاییه است. در روایات اثناعشریه آمده است که برخی غلات، واجبات را به شناخت امام و دوستدارانش و محرمات را به شناخت دشمنان امام و پیروانشان تعبیر کرده و این‌گونه راه اباحه‌گری را در پیش گرفتند و امام صادق به نکوهش آنان پرداخت. لازم به ذکر است که طیبیان در جهان امروز به شریعت مقید بوده و اگرچه تأویلات ذوقی فراوانی در کتاب‌هایشان دیده شود، ولی عمل به شریعت، آن‌ها را از برخی اتهامات مبری می‌سازد.²⁰

حمیدالدین کرمانی برجسته‌ترین داعی اسماعیلی در کتاب *المصابیح فی اثبات الامامه*، بیش از چهارده دلیل بر وجوب امامت و ضرورت وجود امام اقامه کرده است که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

الف) لزوم ادای امانت الهی: چون پیامبران عمر جاویدان نداشته و در هر عصری تعدادی لیاقت دریافت حکمت الهی را دارند، پس در هر عصری لازم است که راهنمایی مؤید من عندالله باشد تا مردم را به سعادت راهنمایی کند.

ب) لزوم حفظ و پاسداری از دین: در گذر زمان احتمال بدفهمی و تحریف پیام پیامبران وجود دارد، بنابراین لازم است در هر عصری امامی باشد تا دین را از تعبیرات و تحریفات باز دارد.

ج) تعلیم و هدایت: انسان در امور معنوی همیشه محتاج به تعلیم و حمایت است. لذا در تمام ازمنه احتیاج به امامی است که انسان را به معنویت رهنما باشد. به عبارت دیگر مهم‌ترین دلیل برای لزوم وجود امام، همان ارسال رسل و انبیاء است. پس در هر زمانی باید فردی باشد که انسان‌ها را به خداوند رهنمون سازد، تفسیر صحیح را برای آنان بیان کند و امور باطنی را برای آنان روشن سازد.²¹

درجات امامت در اسماعیلیه به پنج درجه تقسیم شده و آن‌ها پنج نوع امام دارند:

20. علی آقائوری، «باطنی‌گری و اسماعیلیه»، تاریخ اسماعیلیه (قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، 1381)، ص 309-249.

21. کرمانی، ص 73-63.

الف) امام مقیم: امام مقیم کسی است که مربی ناطق دور بعد است و عهده‌دار تربیت وی تا رسیدن به مقام ناطقیّت است. ابوطالب پدر گرامی حضرت امیر(ع) به عنوان امام مقیم دور ششم، یعنی دور اسلام است.

ب) امام اساس: جانشین هر پیامبر اولوالعزم به عنوان «اساس» آن دوره شناخته می‌شود که از آن به وصی یا صامت نیز تعبیر شده است. اساس به غیر احاطه بر علوم باطنی و به باطن مردم، امامان بعدی نیز از نسل وی هستند.

ج) امام متمم: هفتمین امام در هر دوره را امام متمم گویند. او تمام کمالات و خصوصیات شش امام قبلی را دارا است. متمم، امام ناطق دور بعد نیز شده و شریعت جدید می‌آورد.

د) امام مستقر: امامی که امامت در فرزندان او ادامه یابد و حامل نورالهی باشد، امام مستقر نامیده می‌شود. یعنی نور الهی و امامت در فرزندان وی مستقر شده است. امام مستقر هم می‌تواند در دوره ستر ظهور کند و هم در دوره کشف، بنابراین طبق اقتضائات زمانی، به امام دوره ستر یا امام دوره کشف مشهور می‌شود.

ه) امام مستودع: امامی که امامت در نسل او ادامه نیابد و فقط خود او امام باشد، امام مستودع گویند. زیرا مقام امامت در او به ودیعه و امانت گذاشته شده است، تا به صاحب اصلی‌اش یعنی امام مستقر برسد. در نگاه اسماعیلیان، امام حسن مجتبی(ع)، امام موسی کاظم(ع) و گاه محمد بن حنفیه، امام مستودع هستند. برخی برآند که امام مستودع یعنی امام حفاظتی، یعنی در دوره‌هایی که جان امام در خطر است و امام واقعی مستور است، امام مستودع کارهای امامت را به عهده گرفته و انجام می‌دهد. بنابراین امام مستودع در برخی از زمان‌ها وجود نداشته و در برخی ازمنه، اقتضای آن را دارد.

حاکم از دیدگاه اسماعیلیان نزاری

رسیدن به سلطنت در بین اسماعیلیان نزاری بعد از حسن صباح به صورت ارثی بود و حاکمان اسماعیلیه بعد از کیابزرگ امید، به صورت ارثی به این مقام می‌رسیدند و نوادگان او تا پایان وجود این دولت در این مقام بودند.²² حسن صباح در وصیت خود، از حکومت ارثی سرباز زده است و نمی‌خواسته که همه‌ی قدرت (سیاسی، مذهبی و نظامی) در دست یک تن باشد.²³ هم‌چنین این

22. استروپوا، ص 201.

23. همان، ص 204.

دیدگاه به لحاظ نگاه عمیقا پرهیزکارانه و اخلاقی آن در قبال رابطه میان حاکم و محکوم، درخور توجه است. حاکم باید با رعایای خود با محبت و ملاحظت رفتار کند، زیرا «آنان در دین با شما برادرند یا در خلق با شما برابر» باید برای مردم عادی احترام خاصی قائل شد، زیرا آن‌ها منبع دین و همبستگی اسلامی هستند. فقرا را باید به حضور پذیرفت و سهمی از بیت‌المال و زمین‌های مفتوحه به آن‌ها اختصاص داد. رعایای غیرشیعه مستوجب احترامند. همه‌ی این‌ها حاکم را به نیکی شهره می‌سازد.²⁴

می‌توان پنج گروه عمده را در میان مردم شناسایی کرد: (1) سربازان (2) صاحبان مناصب (3) پرداخت‌کنندگان جزیه و خراج، اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان؛ احتمالا بیشتر از کشت‌کاران، (4) بازرگانان و صنعت‌گران (5) پایین‌ترین گروه، یا نیازمندان. این طبقه‌بندی بر وابستگی متقابل گروه‌های اجتماعی تأکید می‌کند. در این جا به نظر می‌رسد مفهوم احترام متقابل بر هر نابرابری احتمالی در تقسیم جامعه به گروه‌ها غلبه داشته باشد. آن نیز دلیلی مبتنی بر عقل برای عدالت فراهم می‌آورد؛ در این‌جا، اشاره‌ای مبهم به دایره‌ی قدرت وجود دارد: حکومت بر خراج (یعنی بیشتر بر کشت‌کاران) متکی است؛ بنابراین، در درازمدت، آبادانی با وصول مالیات منصفانه محقق خواهد شد: رفاه پرداخت‌کنندگان مالیات موجب رفاه دیگران است. در این‌جا مؤلف تقوای اسلامی را با رهیافت مدیریتی سلطنت موروثی ایرانی تلفیق کرده است. به نظام سیاسی تکلیف و هدف اخلاقی داده شده است.²⁵

هم‌چنین حاکمان نزاری به وظایف دینی مردم رسیدگی می‌کردند و حتی برای آن‌ها روش دینی جدید مشخص می‌کردند. مانند اعلام روز قیامت توسط حسن و امام خواندن خود. و این شاید به این علت باشد که واژه‌ی «خلیفه» یعنی «جانشین» و «سایه خدا» را همه‌ی جانشینان پیغمبر بر خود نهادند (فرمانروایان اموی و عباسی) و شاید به علت با اهمیت بودن ارزش امام نزد اسماعیلیه که این مقام را بالاتر از مقام پیامبر می‌دانستند، حسن خود را جانشین امام اعلام کرده است. بعد از اعلام روز قیامت توسط حسن، این آموزش دین رسمی الموت شد، و بعدها «آموزش نزاری» نام گرفت.²⁶

24. بلک، ص 74-73.

25. همان‌جا.

26. استروویوا، ص 228-227.

برای مردم آن زمان دین از نظر سیاسی خیلی مهم بود. تنها عامل مشروعیت بخش حاکم اسماعیلی نیز دین بود و این دین باید در درجه‌ی نخست راه درست شناخت خدا را نشان دهد. شناخت خدا به معنی شناخت حقیقت و راه نجات است. از این رو مسأله نخست و اصلی در آموزش حسن صباح راه شناخت خداست²⁷ که این مسئله از وظایف حاکمان مسلمان در بین مردم بود و حاکم بی‌دین در نظر آن‌ها جایگاهی نداشت. روش حاکمان اسماعیلی در تبلیغ کیش خود این‌گونه بود که اسماعیلیان برای دعوت مردم به کیش خود ابتدا با زبان نرم آن‌ها را دعوت به پیوستن می‌کردند و اگر پایداری وجود داشت اسماعیلیان به زور دست می‌زدند که این تاکتیک اسماعیلیان بود.²⁸ همچنین عدالت و دفاع از مظلوم در برابر فرمانروایان زورگو از اهداف شیعیان به خصوص شیعیان اسماعیلی بود که حتی تا پای جان از این عقیده‌ی خود دفاع می‌کردند. اسماعیلیان در دوره‌ی مرکزیت الموت بیشتر در بین طبقات پایین جامعه رواج پیدا کردند. عامل اصلی آن شیوه وصول مالیات توسط حکومت اسماعیلی بود که در میان خیلی از حکومت‌های ایرانی کم‌نظیر بود. ماسینیو معتقد است که تفکر اسماعیلی براساس تساوی و عدالت اجتماعی برقرار بود، به همین جهت در بین کشاورزان و پیشه‌وران رواج یافت.²⁹

در بین فرقه‌های که از دین اسلام منشعب شدند می‌توان گفت که شیعیان اسماعیلی، پنهان‌کارترین فرقه‌ی اسلامی بودند، تا جایی که حتی به گروه‌ی گروهمی به این آیین تمایل نداشتند و ترجیح می‌دادند که افراد به صورت انفرادی به کیش آن‌ها بپیوندند. نهضت اسماعیلیان در میان نهضت‌های مختلف شیعی، به دلیل سلسله مراتب و پنهان‌کاری شهرت دارد و کل تشکیلات بر طبق اصل تقیه پنهانی بود. این تقیه در میان اسماعیلیان در قیاس با سایر شیعیان شدت بیشتری داشت.³⁰ در بین نزاریان این اعتقاد وجود داشت که شریعت به عنوان تقیه برای روشنگری و سرسپردگی اسماعیلیان در مقابل اعمال تعمدانه سنیان به کار گرفته شود. وقتی که امام عدالت کامل را در جهان برقرار کرد (منظور روز قیامت که اسماعیلیان در حسابرسی نهایی به بهشت موعود خواهند رسید)، شریعت از بین خواهد رفت، چون دیگر مناسب اوضاع زمان نیست.³¹

27. همان، ص 69.

28. همان، ص 90.

29. محمد اقبال لاهوری، سیر فلسفه در ایران، ج 5 (تهران: امیرکبیر، 1383)، ص 23.

30. هاجسن، م. «نزاریان ایران»، اسماعیلیان. ترجمه یعقوب آژند، ج 3 (تهران: مولی، 1386)، ص 265-264.

31. برنارد لوئیس، تاریخ اسماعیلیان در ایران، ترجمه فریدون بدره‌ای، ج 2 (تهران: توس، 1363)، ص 307.

در اعتقاد مذهبی و سیاسی این گروه، رد پای فلسفه یونان و اندیشه‌های ایران باستان مشهود است. کارل یاسپرس در کتاب *فلوطين* درباره نظام فکری افلوطين می‌نویسد: «ساختمان تمام فلسفه فلوطين حول محور چند موضوع دور می‌زند: اول: برتر از هستی یا واحد. فراتر از وجود چیزی است که در اندیشه نمی‌گنجد و از این‌رو بیان شدنی نیست [نمی‌توان آن را توصیف کرد]. این فراتر از وجود به نام واحد خوانده می‌شود، ولی نه واحد عددی است و نه یکی در مقابل دیگری و نه واحدی است از کثیر. زیرا اندیشیدن یک، بدون اندیشیدن کثرت حاصل نمی‌شود. از این‌رو درباره او باید با صفات سلبی سخن گفت. او نامتعین، بی‌شکل، بی‌چونی، بی‌چندی و عاری از هر صورت است.»³² با آنکه جامعه‌ی نزاری دوره‌ی الموت از کوه‌نشینان، روستاییان و گروه‌های کوچک شهروند شهرهای کوچک تشکیل شده بود، دیدی فرهیخته و سنت ادبی پرداخته‌ای داشتند، و برای فعالیت‌های علمی و عقلانی به‌طور کلی ارزش قائل بودند. خود حسن صباح کتابخانه‌ی معروفی در الموت تاسیس کرد که بر مجموعه‌های آثار اسماعیلی و غیراسماعیلی آن، تا زمانی که مغولان آن را از میان بردند، به مقدار معتناهی افزوده شد.³³ نزاریان همچنین مأمین‌های کوهستانی خود را، که شامل قلاع و روستاهای اطراف آن می‌شد، به‌صورت واحدهای اجتماعی، اقتصادی و نظامی مترقی و مرفهی در آوردند و در این کار از فنون فوق‌العاده ابتکاری و اصیلی در تامین شبکه‌های آبرسانی و استحکاماتی خود استفاده کردند. مسلماً میراث نزاریان را نمی‌توان تنها، یا عمدتاً، بر پایه‌ی آدم‌کشی‌های دینی - سیاسی آن‌ها و افسانه‌های حشیشی مرتبط با آن‌ها، که سخت در اشاعه و تبلیغشان سعی شده است، ارزیابی کرد.³⁴

حاکمان اسماعیلی در ایران، اهداف سیاسی متنوعی را دنبال می‌کردند. در میان حاکمان اسماعیلیه نخستین اهداف سیاسی حسن صباح و همچنین دیگر حاکمان اسماعیلی را می‌توان این‌گونه بیان کرد: از میان بردن حکومت سلجوقیان، زیر و رو کردن همه‌ی دولت، آزاد ساختن ملت ایران و خاک کشور از چیرگی بیگانگان.³⁵ رهبری ارتش و اعمال نظامی و ترورها زیر نظر حاکمان انجام می‌شد، هرچند به صورت غیرمستقیم.³⁶ حسن صباح خط مشی مسلحانه علیه سلجوقیان، که دستگاه و تشکیلات سنپان تحت رهبری اسمی خلیفه عباسی از آن پشتیبانی می‌کرد در پیش

32. کارل یاسپرس، *فلوطين*، ترجمه محمدحسن لطفی، ج 1 (تهران: خوارزمی، 1363)، ص 17.

33. همان، ص 69.

34. همان، ص 70.

35. استروبووا، ص 64.

36. همان، ص 205.

گرفت.³⁷ نزاریان، مبدع و مخترع سیاست کشتن مخالفان دینی و سیاسی در جامعه اسلامی نبودند، و نه آخرین گروهی بودند که به چنین خط مشیی دست می‌بازیدند؛ اما آن‌ها بدین شیوه نقش سیاسی عمده‌ای دادند، و از آن به روش نمایشی و هراس‌آفرین استفاده کردند. در نتیجه، تقریباً قتل هر شخصیت مهم دینی، سیاسی یا نظامی در دوره‌ی الموت به آن‌ها نسبت داده می‌شد.³⁸

چهارمین حکمران الموت، حسن دوم که نزاریان او را حسن علی‌ذکره‌السلام می‌خوانند، در هفدهم رمضان 559 در حضور نمایندگان سرزمین‌های نزاری مختلف، دوره‌ی قیامت را که مرحله‌ی دومی را در زندگی اسماعیلیان نزاری الموت می‌گشود، اعلام کرد. البته نزاریان بر مبنای روش اسماعیلی تأویل، از قیامت، یعنی روز موعودی که همه‌ی بشریت می‌بایست مورد داوری قرار گیرند، و برپایه‌ی اعمال‌شان جاودانه به بهشت یا دوزخ رهسپار شوند، تعبیری روحانی می‌کردند. بنابراین، قیامت در اساس به معنی تجلی حقیقت بی‌پرده در شخص امام اسماعیلی بود. اکنون فقط نزاریان قادر به درک حقیقت روحانی، حقایق ثابت که در پس شرایط دینی مستور بود، بودند؛ و چنین بود که بهشت برای آن‌ها در این جهان واقعیت پیدا کرده بود. برعکس دیگران، همه‌ی غیر نزاریان، خواه مسلمان یا غیرمسلمان که چنین شناختی از امام نزاریان نداشتند، یک‌سره به دوزخ می‌رفتند، که آن نیز، در نتیجه، حالتی روحانی از عدم و نیستی بود. فی‌الجمله، نزاریان اکنون جمعا در روی زمین خاکی به بهشت برین رسیده بودند، و بقیه بشریت را معدوم و ناموجود و بی‌ربط می‌انگاشتند.³⁹

اسماعیلیان را از آن جهت باطنی، یعنی از اصحاب معنای درونی و باطنی خوانده‌اند که بر آن بودند در ورای هر ظاهری، باطنی هست. هر عمل عبادی، هر آموزه‌ی دین و هر حکم و دستور شرعی، علاوه بر ظاهر لفظی خود، دارای یک معنای باطنی است و هر تنزیلی دارای معنای مجازی و تمثیلی است که تأویل آن است. این است آن‌چه شهرستانی می‌گوید؛ و ابن خلدون در این‌که می‌گوید آن‌ها را به علت آن باطنی می‌نامند که معتقد به امام باطنی، یعنی امام مستور هستند، در اشتباه است.⁴⁰ در سال 559 هجری قمری، حسن، پسر محمد و نوه‌ی کیا بزرگ امید، به نام امامی غایب، احکام و اعمالی که شرع اسلام مقرر داشته بود را ملغی ساخت. وی مدعی بود که از امام غایب دستور این کار را دریافت داشته است و به رعایای خود در نوشیدن شراب و پرداختن به هر

37. دفتری، ص 59.

38. همان، ص 60.

39. همان، ص 71.

40. همان، ص 289-288.

آنچه شریعت اسلام منع کرده بود، آزادی کامل داد و اعلام داشت که علم به معانی باطنی این اعمال الزام رعایت صورت ظاهری آن‌ها را از میان می‌برد. از این جاست که نام ملحد، به معنای بی‌دین بر افراد این فرقه قرار گرفت.⁴¹

گروهی از غلات اسماعیلیه به خدایی ائمه خود معتقد شدند.⁴² این اعتقاد باعث شد که نزاریان به نوعی استقلال سیاسی برسند و به دو دعوت قدیم و دعوت جدید تقسیم شوند. دعوت قدیم به زمان امام اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق (ع)، یا به زمان پسر اسماعیل، محمد، یعنی به نیمه قرن سوم هجری باز می‌گردد؛ و دعوت جدید با حسن صباح از حدود 483 هجری قمری شروع می‌شود.⁴³

بنابر شرح‌های موجود از تعالیم اسماعیلیه، حسن صباح و نزاریه این استدلال را مطرح می‌کردند که رسالت و امامت ضروری‌اند، زیرا انسان نمی‌تواند بدون همکاری حکومتی قاهر به حیات خود ادامه دهد. پس از اثبات آن که جامعه کلاً نیازمند رهبر است، استدلال می‌کردند چنین رهبری از تأیید الهی برخوردار است، زیرا مردم تنها دستوراتی را می‌پذیرند که از جانب خدا باشد. شارع باید کسی باشد که خدا به عنوان خلیفه خود منصوب داشته است. به علاوه وحی الهی مستلزم شارحی موثق است. حتی استدلال می‌شد که مقام علی و جانشینان او به عنوان امام، از مقام پیامبر بالاتر بود. زیرا این امامان هستند که معنای باطنی و حقیقی‌تر وحی را آشکار می‌کنند.⁴⁴ استدلال نزاریه، نکته معرفت‌شناسی دیگری دربر داشت. عقل به‌تنهایی قادر نیست دریابد که چه کسی امام است؛ در حقیقت امام نمی‌تواند با توسل به هر دلیلی در ورای خود، ادعایش را مستند کند، در غیر این صورت ادعای برخوردار از ادعای غایی را از دست خواهد داد. بنابراین کسی امام راستین است که جز صرف وقت خود، دلیل بیرونی دیگری را برای امامت خود اقامه نکند. در واقع امام نزاریه این چنین است. این نیز وحی‌گرایی ناب بود، همان استدلالی که برای عصمت کتاب آسمانی به کار رفته بود.⁴⁵

در میان مسلمانان، تنها اسماعیلیه اندیشه مراتب را به‌وجود آوردند. عالم از هفت تجلی الهی ساخته شده، که جهان انسان هفتمین آن‌هاست؛ و هفت دوره‌ی تاریخی اصلی وجود دارد، که هر

41. همان، ص 249.

42. عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای، به کوشش احمد خاتمی (تهران: علم، 1387)، ص 229-227.

43. همان، ص 242.

44. بلک، ص 75.

45. همان، ص 76-75.

یک پیامبر و وصی خود را دارد؛ علی و جانشینانش تا محمد ابن اسماعیل، که غایب شده است. امام، به عنوان امین و وصی پیامبر، در نزد اسماعیلیه از جایگاهی به مراتب برتر از امامیه برخوردار است: شخص او امور وحی الهی است. برای رستگاری، لازم است بتوانیم امام راستین را، که امروز به معنی امام هفتم غایب است، بشناسیم، که تنها «مستجیبان» از عهده‌ی آن برمی‌آیند.⁴⁶ مفهوم امام نزد اسماعیلیان تا سطح لاهوت ارتقا می‌یابد و تا آنجا که معلوم است وارد مقوله‌ی الهی می‌شود. این دیگر ابلاغ وحی نیست بلکه از غیبت خبر می‌دهد؛ این اعلام حتی ستر خداوند را بیان می‌کند. آنچه از چهره‌ی این ستر پرده می‌افکند کشف رمزی است که باطن در آن ضابطه یافته و تفوق صامت، یعنی امامی که به «صورت غیر محسوس» معنی نمادی اظهار می‌کند. در واقع پیامبر یا ناطق از آنجا گرفته می‌شود. آخرین امام یک دوره، یعنی قائم، دارای امتیاز اعلام قیامت است، یعنی رستاخیزی که بساط شریعت را برمی‌چیند. این اعلام معنا و در حقیقت به دین استواری می‌بخشد؛ کلیه‌ی احکام پیشین شریعت را منسوخ می‌کند و اهمیت معنوی این احکام را جانشین آن می‌سازد.⁴⁷

پراکندگی قدرت اسماعیلیان نشان‌دهنده یک تاکتیک مهم برای اهداف نظامی و سیاسی، یعنی تاکتیک ترور بود.⁴⁸ اسماعیلیان در صورت لزوم هرچند به صورت ظاهری و برای حفظ موقعیت خود دست از آیین اسماعیلی می‌کشیدند (تقیه)، مانند کاری که احمد عطاش در محاصره شاه‌دز کرد و توانست در قلعه بماند.⁴⁹ در واقع رویارویی اسماعیلیان با دشمنان‌شان به نیروی حیاتی غیرعادی آن‌ها وابسته بود و این نیروی حیاتی را دولت اسماعیلیه حتی در شکل متغیر خود نشان داد. این نیروی حیاتی پیشتر در احیاء و ابقای آن‌ها دیده شده بود. در جامعه‌ی اسلامی آن روزگار، در جایی که فضای سیاسی بیشتر متکی بر قدرت نظامی بود، مرجعیت و قدرت یک دولت، معمولاً فراتر از سپاه آن نمی‌رفت. پنج منطقه‌ای که دولت اسماعیلیه را شکل داده بود از یک مرکز نظامی کنترل نمی‌شد؛ وحدت آن‌ها به هیچ وجه یک وحدت تحمیلی نبود. اسماعیلیان یک ناحیه نمی‌توانستند به اسماعیلیان ناحیه دیگر کمک مادی کنند؛ از این وحدت هرگز نفع و سود فوری حاصل اسماعیلیان نشد. ولی دولت به صورت یک دولت واحد باقی ماند؛ حکام قهستان و سوریه به رغم تغییر سیاست برخی از حکام الموت، تا سقوط خود الموت به طور منظم از سوی این مرکز انتخاب می‌شدند.

46. همان، ص 69.

47. گروهی از نویسندگان، تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، ج 5، به کوشش ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه (تهران):

امیرکبیر، 1385)، ص 456.

48. هاجسن، «نزاریان ایران»، ص 286.

49. همان، ص 294.

تردید نیست که بیش و دیدگاه مشترک و نیز کمک‌های متقابل، این نواحی بسیار پراکنده و دور از هم را به مدت پنج نسل متحد ساخت.⁵⁰ حکام اسماعیلی در مناطق تحت سلطه اسماعیلیان از سوی جامعه مستقل و پویایی حمایت می‌شدند و با این که نمی‌توانستند تغییرات عمیقی در سیاست دولت ایجاد کنند ولی هرگز فکر سازش را به خود راه نمی‌دادند.⁵¹

نتیجه‌گیری

اسماعیلیان گروهی منشعب از تشیع بودند که به امامت اسماعیل بعد از امام جعفر صادق معتقد بودند. آن‌ها بعد از استقرار و ایجاد حکومت در مصر، به قدرت مهمی در برابر خلافت عباسی و عقاید آن‌ها تبدیل شدند. این گروه در ایران نیز در دوره‌ی سلجوقی نیروی قدرتمندی بودند و می‌توان گفت که دولتی در داخل دولت سلجوقی به وجود آوردند. بعد از این که مستعلی به جای نزار به کمک وزیر فاطمی به حکومت رسید، با مخالفت حسن صباح مواجه شده و اسماعیلیان ایران با اعتقاد به امامت نزار از اسماعیلیان مصر جدا شده و به نزاری معروف شدند. اسماعیلیان نزاری کم‌کم از لحاظ اعتقاد نیز مستقل و راه جداگانه‌ای در پیش گرفتند. آن‌ها همچنین دارای عقاید سیاسی مشخصی بودند که امام در رأس عقاید سیاسی آن‌ها قرار داشت و به نوعی حاکمیت تام‌الاختیار این گروه را بر عهده داشت. عقاید سیاسی این گروه علاوه بر اسلام از عقاید سیاسی ایران باستان و همچنین از فلسفه و عقاید سیاسی یونان باستان نیز تاثیر پذیرفته بود و روح ایرانیّت در افکار سیاسی این گروه موج می‌زد. این گروه به مدت 200 سال در ایران موجب وحشت حاکمان سلجوقی شدند و این روح مبارزه با بیگانگان با از بین رفتن موجودیت سیاسی قدرتمند آن‌ها توسط هلاکوی مغول در 654 ه.ق به گروه‌های شیعه از جمله شیعیان اثنی‌عشری منتقل شد که دستاوردهای مهمی در مبارزه با بیگانگان به دست آورد.

کتاب‌نامه

آقانوری، علی. «باطنی‌گری و اسماعیلیه». تاریخ اسماعیلیه. قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، 1381. ص 309-249.

50. همان، ص 308.

51. همان، ص 309.

استروویوا، لودمیلاولا دیمیرونا. تاریخ اسماعیلیان در ایران. ترجمه پروین منزوی. چ 2. تهران: نشر اشاره، 1386.

اقبال لاهوری، محمد. سیر فلسفه در ایران. چ 5. تهران: امیرکبیر، 1383.
الهی ظهیر، احسان. اسماعیلیه: تاریخ و عقاید. بی جا: نشر ادیان و مذاهب اسلامی، 1380.
بلک، آنتونی. تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز. ترجمه محمدحسین وقار. چ 3. تهران: اطلاعات، 1386.

جویی، عطا ملک محمد بن محمد. تاریخ جهانگشای. به اهتمام احمد خاتمی. تهران: نشر علم، 1387.

دفتری، فرهاد. افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فداییان اسماعیلی. ترجمه فریدون بدره‌ای. چ 1. تهران: انتشارات شمشاد، 1376.

زکار، سهیل. اخبار القرامطه. دمشق: دارالاحسان، 1982 م.
سجستانی، ابویعقوب. الافتخار. به تصحیح اسماعیل کی پوناوالا. بیروت: چاپ دارالغرب الاسلامی، 2000.

_____ . کشف المحجوب. به تصحیح هانری کربن. تهران: طهوری، 1358.
طباطبایی، محمدحسین. شیعه در اسلام. قم: دارالتبلیغ اسلامی، 1348.
طوسی، خواجه نصیرالدین. روضه التسلیم. به اهتمام ایوانف. بی جا: بی نا، بی تا.
العوا، عادل. منتخبات اسماعیلیه. مصر: کتاب الازهار، بی تا.
فرقانی، محمدفاروق. تاریخ اسماعیلیان قهستان. چ 1. تهران: دانشگاه تهران، 1381.
قبادیانی، ناصر خسرو. وجه دین. چ 2. تهران: اساطیر، 1384.
کرمانی، حمید الدین. المصاییح فی اثبات الامامه. بیروت: دارالمنتظر، 1996 م.
گروهی از نویسندگان. تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج. چ 4. به کوشش ر. ن. فرای. ترجمه حسن انوشه. چ 5. تهران: امیرکبیر، 1385.

لوئیس، برنارد. تاریخ اسماعیلیان در ایران. ترجمه فریدون بدره‌ای. چ 2. تهران: توس، 1363.
موسوی بجنوردی، کاظم. «ابوحاتم رازی» دایرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: موسسه دایره المعارف بزرگ اسلامی، 1379.

الولید، علی بن محمد. تاج العقاید. تحقیق عارف تامر. بیروت: بی نا، 1986 م.
هاجسن، مارشال. «نزاریان ایران» اسماعیلیان. ترجمه یعقوب آژند. چ 3. تهران: مولی، 1386. ص 253_314

یاسپرس، کارل. فلوطین. ترجمه محمدحسن لطفی. چ 1. تهران: خوارزمی، 1363.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی